



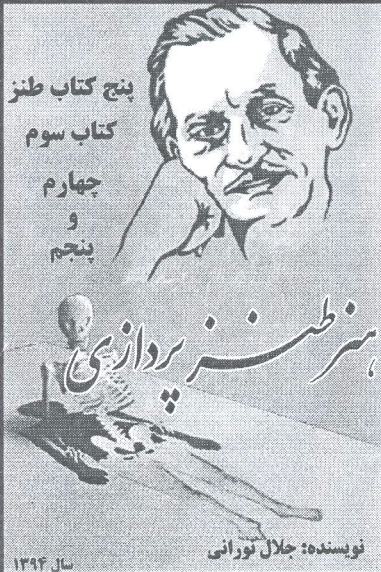
## هنر طنزپردازی

کتاب سوم، چهارم و پنجم هنر طنزپردازی از طنزپرداز و پژوهشگر نستوه؛ جلال نورانی آذین چاپ یافت.

این اثر ارزشمند در ۳۸۹ صفحه با قطع و صحافت زیبا در سال ۱۳۹۴ شمسی از سوی ریاست انتشارات کتب بیهقی در مطبوعه آزادی (دولتی) کابل چاپ شده است.

طنز و سیاست، طنز تمثیلی، طنز و مذهب، طنز و مسایل جنسی، زبان طنز، ترجمه طنز و طنز تصویری از عناوین فصل های مختلف این اثر گرانبها است.

به نویسندگرمی، صحت و سلامتی و طول عمر و کامیابی های روزافزون از بارگاه ایزد منان خواهانیم.



## اختلاط سر کوچه

سمیع حامد

وطن! خرگه جادوگر و جاسوس شدی  
خرمن درد و بلاخانه کابوس شدی  
روسی ساخت ترا دولت امریکا نیز  
چه کسی گفت فقط رو سیه از روس شدی



از سوی جنوب اگر شمالی آمد  
حالی آمد که خشکسالی آمد  
این خانه به فکر گفتی بود اما  
تارفت سگ زرد، شغالی آمد



برای ساختنت جرثقیل می خواهیم  
چه هست بردن این بار؟ فیل می خواهیم!  
به یک دو روز مگر کار سُر نمی گیرد  
وطن! برای تو «صبر جمیل» می خواهیم



تنبور زدیم ناگهان با گیتار  
کردیم سرود دیگران را تکرار  
در جویچه یی به خواب دریا رفتیم  
مردم نشده، شدیم مردم سالار

## خبر گوش درانگ

آله های شنوایی از طرف نهاد نامعلومی  
برای ناشنویان چکستان تحفه داده شد.

این آله ها که از تکنالوژی پیشرفته  
برخوردار است؛ در گوش های حلقه دار  
کلانکاران، مسهلین امور، چوکی  
چورهای چرخکی و... و... و... چسپانده  
شد.

کارکشته گان امور و کاروان کوفته گان  
دهور به این نظر تشریف دارند: «ازاینکه  
در بیشتر از یکدهه پسین (دهه  
انتحاری)، کلانکاران چکستان از اثر  
صداهای مهیب انفجارات و انتحارات و  
بمباردانات و غر و غر هواپیماهای  
نظامی، حس شنوایی شان را از دست  
داده اند؛ نهاد مذکور از روی همدردی و  
دلسوزی، آله های شنوایی را به آنان  
تحفه داده است.»

گفته می شود نهاد مذکور در نظر دارد  
عینک هایی را با دید خیلی قوی نیز به  
کلانکاران چکستان تحفه بدهد.

## پیش و پس میلاد

احسان الله سلام

پیش از میلاد موترضد مرمی وارد می  
کردیم؛ حالا دروازه ضد مرمی وارد می  
کنیم.

قبل از میلاد مردمان شب می خوابیدند و  
روز می تپیدند؛ حالا روز می خوابند و شب  
می تپند.

پیش از میلاد خارجی ها در امور داخلی  
مان مداخله می کردند؛ حالا امور داخلی  
مان در خارجی ها مداخله می کنند.

پیش از میلاد همسایه بزرگ شمالی  
داشتیم؛ حالا همسایه بزرگ جنوبی داریم.

پیش از میلاد پولدار از کیسه بر می  
گریخت؛ حالا کیسه بر از سایه پولدار می  
گریزد.

قبل از میلاد شاروالی بر سر قیم سوار بود؛  
حالا قیم سر شاروالی سوار است.

پیش از میلاد ما دارو را می خوردیم؛ حالا  
دارو ما را می خورد.

پیش از میلاد «مرده در دریا، شل، غم می  
خورد»؛ حالا شلغم در دریا، زنده غم می  
خورد.

قبل از میلاد مردم در گورهای دسته جمعی  
می خوابیدند؛ حالا در خیمه های دسته  
جمعی می خوابند.

پیش از میلاد راکت ها سرگلوله اتمی  
داشتند؛ حالا سرگلوله دموکراتیک دارند.

## مدیر ما تیشه ره ده پای خود می زنه

راز محمد حیدری

شینه و از وی فرار می کنه. طور مثال: ده شعبه ما هر کدام برای اینکه از ترموزی که مدیر آورده تا چای در آن دم شوه، چای نمیخورن، ما هر کدام یک چاینگ کوچک داریم.

مدیر می خواهد پول جمع شود تا شیرینی بخریم، یعنی شیرینی را به قسم «فیفتی فیفتی» خریداری کنیم؛ اما ماموران شعبه یکی به بهانه مرض شکر، دیگری به بهانه چاقی و دیگری به بهانه چربی خون پول نمی دهند و از این معامله خودداری می کنن.

خلاصه مدیر ما مانند افراد پودری که در یک گوشه دور از اجتماع زنده گی می کنه، روز را به شب می رسانه و قسمی که مالومات داریم ده خانه حتی فرزندانش با وی در یک خانه نمی نشینند، تنها ده وخت نان خوردن، خانواده یکجا می شوند.

می دانید چرا بیچاره تنها می مانه؟ از خاطری که مدیر ما خوده ناف زمین می دانه و فکر می کنه که از همه تعلیم یافته تر و تربیت یافته تر و داناتر است، درحالی که دانایی در مردم داری است.

بیچاره با ای روش، تیشه ره ده پای خود می زنه و در گوشه تنهایی درد خوده تنها حس می کنه که به دردش برکت.

کلانا گفته اند که تعلیم و تربیه لازم و ملزوم یکدیگه است. ایره نمی دانستم که چطو لازم و ملزوم است؛ اما زمانی که خودم بزرگ شدم و مسوولیت های خانه و دفتر به دوشم افتاد، دانستم که راستی تعلیم و تربیه لازم و ملزوم یکدیگه است.

مدیر شعبه ما از جمله همصنفان ما بود، آدم لایق؛ اما لافوک است. ده مکتب نماینده (کفتان) صنف ما بود، هر روز ترقی تعلیم و کتاب حاضری ره از اداره می آورد و دو دسته به معلم پیش می کرد تا حاضری بگیره، به همین قسم ترقی تعلیمه هم می داد تا معلم کاری ره که در همان ساعت انجام داده بود در آن درج کنه، خلاصه با ای کار، خوده ده چشم معلم و سرمعلم و مدیر مکتب می زد و حتی در روزهای کارهای عملی دروازه شعبه مدیر و سرمعلمه پاک می کرد.

این بزرگوار امروز در اداره که مه کار می کنم، مدیر شده. همان امر و نهی که در زمان مکتب بالای همصنفان ما می کرد، امروز بالای همکاران ما می کنه.

همان چاپلوسی و... ره که ده مکتب به معلم و سرمعلم و مدیر مکتب می کرد، امروز به رییس و بالاترهای از خود می کنه.

اما چیزی که برای همه جالب است ایست که هیچ مامور زیردستش ده شعبه با وی نمی

## پارسی سچه و ناب

میم. خزان

بیننده های خوب صندوقچه شیطان! شما را روگردان می کنم به گفت و شنود با پای اندرکاران «سرپرستی نگهداری پیرامون زیست» (ریاست حفظ محیط زیست):

- در نخست از سرور گرامی «شکیبا درستکار» می خواهشیم تا درباره برنامه یک نهال برای خود و یک نهال برای کندن، گپ بزنند!

- با پوزش... اسم و تخلص بنده «صبور صالح» است؛ نه شکیبا درستکار...؟!!

- شما ساکت باش!؟ باید پارسی سچه استعمال کنیم... اگر شما شق می فرمایید، پس از سرور گرامی «ستوده شده دلیر» درباره برنامه یک نهال برای نفری ات و یک نهال برای سوختاندن؛ می شنویم:

- با عرض معذرت... اوه، ساری! با آشکار کردن پوزش... می خواهیم بگویم که نام بنده «محمد شجاع» است و نه ستوده شده دلیر...!

- شما همه نافهم ها و نادان ها در اینجا گرد آمده اید... گفتم باید پارسی سچه و ناب و خالص استعمال شود...!؟

- محترم گرداننده! برای فهمیدن و درک اینگونه فارسی به ترجمان ضرورت است... و در گفتار خود تان هم خیلی از کلمات فارسی نیستند...!

- احمق...! بگو برای دریافتن اینگونه پارسی به برگرداننده نیاز است...! به گناه دشمنی با پارسی، شما را به دادستانی شل... اوه، ساری! به دادستانی کل شناسایی می کنم!

بیننده های فازه کش صندوقچه شیطان! از روگردانی تان به برنامه «پارسی سچه و ناب» خیلی ها «مرسی»...!

## د خندا قریغه

شکریه ندیم خروټي

که تا څوکی خپل خوښي نه کړه  
بيا به د ډانگ په زور څوکی درنه واخپنه

★★★★

زه په وعده کې خپل ناکام شوم

نور مې توبه ده، بيا به نه کړم دا چلونه

★★★★

زه شومه ستاسو پوروري

په آخرت به ستاسې لاس، زما گريوان وينه

★★★★

کرار کرار دې څوکی پرېږده

که نه نو تل به کړه غاړه ولاړ وينه

★★★★

که تا څوکی په خیر کړه خوښي

ټول به تحفي او سوغاتونه درکوبنه

## تک بیت های تحریف شده

نصیر احمد نشاط

قلم گفتا که من شیر ژیانم

قلمکش را به محبس می کشانم

★★★★

حمایت گر شود از گوسفندان

ستمگاری بود بر گوشتخواران

★★★★

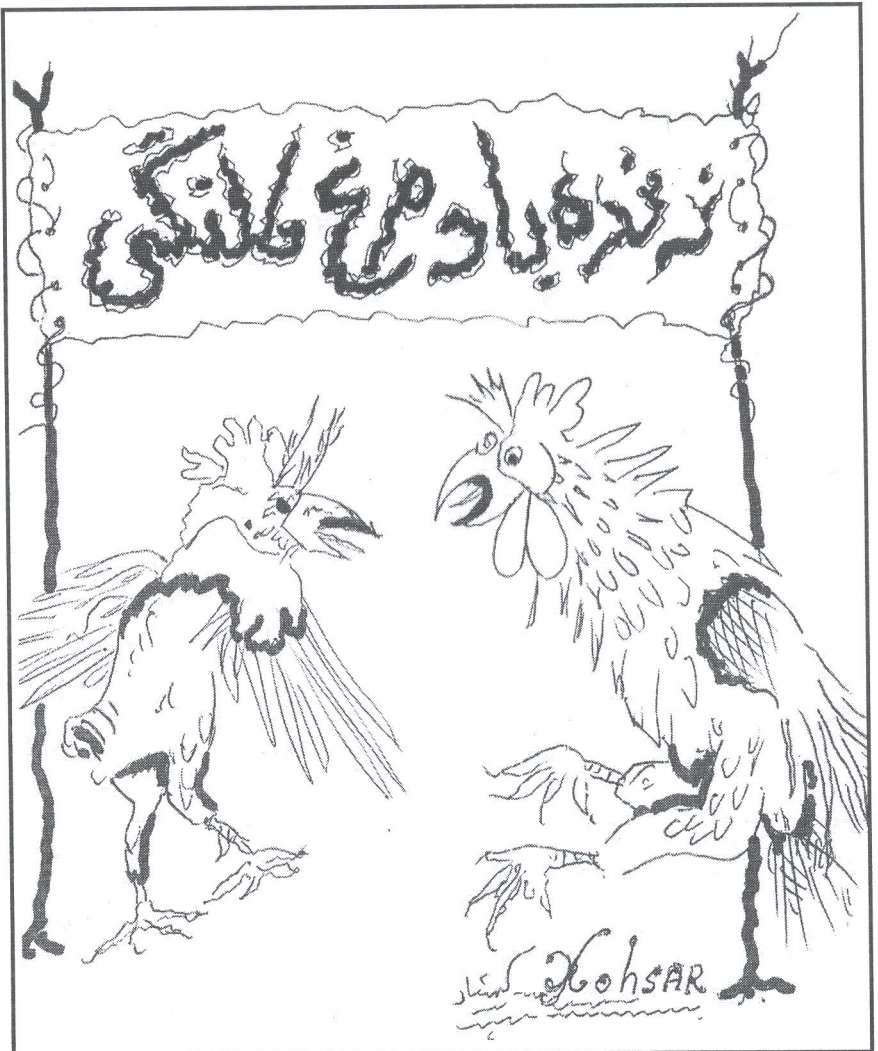
با بدان باش، معتبر مانی

پی نیکان نرو که درمانی

★★★★

اگر قصاب تان نزدیک چاه است

بیندازش که او غرق گناه است



## پرش های شور و پاسخ های بی نمک

میم. توخی

- بانوی محترمه، چرا گردنت را با نکتایی بسته می کنی...!؟

- به خاطری که جندر رعایت گردد...!

- پس باید نرینه ها هم ناخن های دست ها و پاهای شان را دراز- دراز بگذارند و رنگ ناخن بزنند!؟

- کی جلو شان را گرفته است...!؟

- راستی، چرا دریشی می پوشی و خود را شیخ و ترنگ می سازی... از خاطر گل روی جندر!؟

- به خاطری که از سوی نرینه ها مورد آزار و اذیت و خله و چکه قرار نگیرم...!

## سال تاسیس:

ماه حوت ۱۳۹۱ شمسی

## نشانی:

عقب چک های چاه و سیم های خاردار

## ویرایش پشتو:

شکریه ندیم خروټي

## بنیانگذاران:

ملالی متین فضلیار و مسعوده خزان توخی

## قیمت یک شماره:

برابر به نیم دانه پوقانه چرکستانی (۵) افغانی

## دیزاین و چاپ:

مطبعه ایازی-کابل

## زیر نظر گروه نویسندگان

به غیر از گردن مقاله، ملامتی سایر نوشته ها به

## صاحب امتیاز و مدیرمسئول:

مسعوده خزان توخی

شماره ثبت در وزارت اطلاعات و کلتور: ۱۱۶۹ // ۲۸ حمل ۱۳۹۲ شمسی

دستکول و خریطه نویسندگان آن می باشد

شماره تماس: ۰۷۶۶۶۶۷۸۸۹

آچارخربوزه را از این محلات می توانید به دست بیاورید:

✓ نماینده گی انجمن نویسندگان گان افغانستان، جوار پارک تیمورشاهی

✓ کتابفروشی بیهقی، جوار وزارت اطلاعات و کلتور

آچارخربوزه اعلانات تجارتی شما را در بدل پول افغانی می چاپد

تیراژ: ۵۰۰ نسخه achar\_kharboza@yahoo.com